



راز باغچه‌ی مادر بزرگ

saghar eslamjo



به نام خدا. طراح: سرکارخانم زینب سادات راه چمنی. مدرسه
قدس. پایه سوم. درس علوم



راز باغچه‌ی مادر بزرگ. نرگس کلاس سوم است و یک دفتر کوچک همیشه همراه دارد تا هر چیز جالبی را در آن بنویسد. یک روز بعد از ظهر در باغچه‌ی پرگل مادر بزرگ نشسته بود که ناگهان چیزی عجیب توجه او را به خود جلب کرد.



نرگس با تعجب به برگ‌های زرد شده‌ی یک گل اشاره کرد و از مادر بزرگ پرسید چرا برگ‌ها که دیروز سبز بودند حالا زرد شده‌اند. مادر بزرگ با لبخند پاسخ داد که این یک معماست و او می‌تواند مثل یک پژوهشگر واقعی آن را حل کند.



مادربزرگ برای نرگس توضیح داد که یک پژوهشگر کسی است
که سوال می‌پرسد، خوب نگاه می‌کند، حدس می‌زند و پاسخ را پیدا می‌کند؛
درست مانند یک کارآگاه باهوش. نرگس با شور و شوق فراوان به
حرف‌های مادربزرگ گوش داد و آماده شد تا کار بزرگ خود را آغاز
کند.



رگس در اولین قدم، سؤال مهم خود را با خطی زیبا در دفترچه‌اش
نداشت کرد: چرا برگ‌های گل زرد شده‌اند؟ او فهمید که اولین قدم در هر
پژوهش، مشاهده کردن و پرسیدن یک سؤال دقیق است



با استفاده از یک ذره‌بین بزرگ، لکه‌های ریز روی برگ‌ها را به
قت بررسی کرد تا اطلاعات بیشتری به دست آورد. این قدم دوم پژوهش
یعنی جمع‌آوری اطلاعات بود.



نرگس از مادر بزرگ درباره مقدار آبی که به گل‌ها داده پرسید و
مادر بزرگ توضیح داد که چند روزی است باران نیامده و هوا بسیار گرم
نده است. نرگس تمام این جزئیات مهم را با دقت در دفترچه‌ی خود ثبت
کرد.



حالا نوبت به ساختن فرضیه و حدس زدن رسیده بود و نرگس با
طمینان گفت که شاید گل‌ها دچار کم‌آبی شده‌اند. این سومین قدم در مسیر
پژوهش علمی بود.



نرگس یک آزمایش ساده و جذاب طراحی کرد؛ او به یکی از
تلدان‌ها به صورت مرتب آب داد اما گلدان دیگر را بدون آب رها کرد تا
نتیجه را بررسی کند. این قدم چهارم یعنی انجام آزمایش بود.



ن از گذشت یک هفته، گلی که به آن آب داده بود شاداب و سرسبز ماند در حالی که گل دیگر پژمرده شده بود. نرگس با خوشحالی به نتیجه‌گیری رسید و فهمید که فرضیه‌اش کاملاً درست بوده است.